

## زنان عارف: سلوک در فضای مردانه تصوف

ساره جابری

دکترای زبان‌شناسی عرفانی، فارغ التحصیل دانشگاه UKM مالزی، پژوهشگر مستقل.

نام نویسنده مسئول:

ساره جابری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۹

### چکیده

زنان در تاریخ تصوف ایران نقش پررنگی نداشته‌اند. عوامل تفکری بسیاری در میان عرفای مرد رواج داشته که زنان را از حضور در مسیر سیر و سلوک که فضایی مردانه تلقی می‌شده، به جد منع کرده‌اند. از سوی دیگر، خود مردان عارف نیز از معاشرت با زنان و گاه حتی از تأهل ابا داشتند و همنشینی با زنان را مانعی جدی در مسیر سلوک معرفی می‌کردند. در میان این تفکرات سرکوبگر، برخی رویه‌ای متعادل‌تر در پیش گرفته و زنانی را که در مسیر تصوف قدم می‌نهادند، از جمله مردان و رجال حق می‌دانستند. زنان مشتاق سلوک به روش‌های مختلف همچون ازدواج با مردان صوفی، تشکیل جلسات خصوصی برای سماع و عبادت و جنون‌گرایی خود را به جرگه اهل سلوک در می‌آوردند. مقاله حاضر به بررسی تفکرات مثبت و منفی عرفای سنتی در باب زن و زنانگی و نیز راهکارهای زنان مشتاق تصوف برای رهایی از این گونه تفکرات و پیمودن مسیر الهی الله می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** عرفان و تصوف، زنان، سلوک، خانقاه.

## مقدمه

تصوف و سیر و سلوک الهی - چنان که از آن توقع می رود - مسیری فراجنسیتی است با این حال حجم زیاد دیدگاه های جنسیتی که از جانب عرفا بیان شده است و به خوارداشت زنان پرداخته اند، عجیب می نماید. دیدگاه عرفای صاحب نامی چون سنایی و محمد غزالی به افراط هر چه تمام تر به تحقیر و جلوگیری از آموزش زنان تخصیص دارد. این تفکر تا بدانجا پیش می رود که صوفیان، بخصوص در تصوف عابدانه نگاه احترام آمیزی به زن نداشته اند و او را دستیار شیطان و بدترین ما سوی الله به شمار آورده اند و اشتغال به زن را موجب دوری از حق انگاشته اند و حتی رهبانیت را که آشکارا آن را نفی کرده است پیشه کرده اند [۱] ازین نحوه برخورد با زنان چنین بر می آید که در دیدگاه مردانه حاکم بر جامعه سنتی، زنان نه تنها انسان مستقل تلقی نمی شدند، بلکه بیشتر بعنوان پدیده ای از پدیده های دنیا و اسباب عالم حیوانی مطرح بودند. بدیهی است که در برخورد با پدیده های جهان که همگی بدلیل فقدان عقل، فرودست انسان تلقی می شوند، دیدگاه انسان نوعی، دیدگاهی کارکردی است و درصدد استفاده صحیح از آن برای رسیدن به کمال است. پایه اینگونه تفکرات سنتی نیز از ابتدا بر اساس نفی عقل در زنان و تأکید بر عنوان جنس دوم نهاده می شود. تفکرات سنتی حاکم بر جامعه، از سویی راه آموزش و پیشرفت را بر زنان می بندد و از سوی دیگر آنان را فاقد تعقل و نگرش صحیح می داند؛ در حالی که قاعدتاً تعقل انسانی و منطقی باید از طریق آموزش صحیح در زن پرورنده شود. این ترس از پرورش و آموزش زنان در واقع ترس از قدرت دادن به پدیده ای شر و شیطانی است که اگر منطبق بیاموزد و به دنیای مردان راه یابد، بیشتر شر و فتنه به پا خواهد کرد و چنانکه غزالی می گوید اگر زن آزاد شود جز به بدی میل نمی کند [۲] در دیدگاه سنتی، زن بیشتر پدیده و نماد است تا انسان، زیرا که دیدگاه انسان سنتی، نماد پرور است و جهان را از دریچه داستان ها و رمز و رازهای اساطیری درک می کند. در دنیایی که هنوز به ساحت علم تجربی پا نگذاشته است، مرد خود را محور جهان و برگزیده خداوند و اول مخلوق وی می بیند. داستان هایی که زن را جنس دوم می نامند برای انسان سنتی به اندازه دستاوردهای علمی زمانه ما، یقین آور و موثق هستند. در چنین فضایی نمی توان توقع داشت که زنان بسیاری در عرصه عرفان و تصوف به جایگاه های رفیع رسیده باشند یا اینکه از زنان بزرگ در کتاب ها ذکر چندانی باقی مانده باشد.

## تفکرات پیرامون زنان

پژوهش حاضر بر آن است تا نشان دهد که چه دیدگاه هایی به عنوان مانع و یا مشوق سلوک عارفانه زنان مطرح بوده اند و این دیدگاه ها چگونه بر نقش زنان برای شکل دهی تفکرات عارفانه در دنیای به غایت مردانه اثرگذارند. در ادامه به تفکرات اجتماعی مثبت و منفی پیرامون زنان در دوران رونق تصوف می پردازیم.

## تفکرات مثبت پیرامون زنان

در میان اهل سلوک، نگرش مثبت نسبت به زنان را می توان در چهار بخش مورد بررسی قرار داد. ابتدا رویه برخی از سالکان مرد است که بر خلاف دیگران نگاهی متعادلتر نسبت به زن دارند و زن را محل تجلی وجه جمیل خداوند می دانند. بخش دوم نمادهای مثبت هستند که اغلب به زنان نسبت داده می شوند و از رهگذر این نمادها زن نیز شایسته ستایش قلمداد می شود. همانند نماد خرد پیری، نماد زایایی و باروری، نماد مادری و معشوقی و گاه نماد زن پارسا. بخش سوم ستایش تزویج و تأهل است که محل مناقشه بسیار بوده است. برخی عرفا، زن سازگار و مناسب تزویج را بعنوان وسیله تسهیل کننده سلوک ستوده اند. بخش چهارم ستودن زنانی است که به عرصه سلوک قدم می گذارند و پایداری نشان می دهند که از دیدگاه عرفای مرد چنین زنانی شایسته عنوان مردانگی و هم سلکی با رجال می گردند.

چنانکه اشاره شد، در متون عارفانه شاهد نگرشی یکدست نسبت به زنان نیستیم. برخی عرفا همچون حسن بصری و عطار و سلمی دیدگاهی متعادلتر و گاه آمیخته با ستایش نسبت به زنان، بخصوص زنان بزرگ ابراز داشته اند. چنان که نقل شده، حسن بصری بدون حضور رابعه مجلس نمی گفت. عطار نیز در منطق الطیر، الهی نامه و مصیبت نامه حکایاتی از رابعه نقل می کند و به ستایش او می پردازد [۳]. عبدالرحمن سلمی نخستین و جامع ترین کتاب را با عنوان ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات در باب

زنان صوفی نگاشت. [۴] در عرفان عاشقانه مبتنی بر رابطه محب و محبوبی، زن، نه تنها عامل هبوط آدم نیست بلکه عروه الوثقی است که مرد را به حق می رساند، زیرا عارف بر ورق خوب صورت زن، قلم صنع خدا را مشاهده می کند. [۱]

در عرفان سنتی، ستایش یا سرزنش زنان گاه از دریچه نمادها رخ می دهد، زیرا که دیدگاه انسان سنتی آمیخته با داستان ها و اساطیر است و بالتبع به شدت نماد گراست و هر پدیده در پیرامون خود را به نوعی نماد و سمبل می داند. زنان نیز به تبع نقش های بسیاری که بر عهده داشته اند، نمادهای خیر و شر گوناگونی به آنان نسبت داده شده است. از نماد زن جوان که عامل گمراهی است تا نماد عجزه خردمند دانا. از نماد باروری و زایایی تا نماد نابودی و اضمحلال. از سویی زن چنان که ابن عربی معتقد است- نماد تجلی پروردگار است، لطف است و مستعد دریافت های معنوی است و از سوی دیگر زن، نماد نفس و خواهش های نفسانی است [۳] عطار در ستایش زنان، داستان هایی پیرامون عشق مادری و نیز زنان خردمند را روایت می کند؛ از جمله دو پیرزن خردمند که به سلطان محمود درس زندگی می دهند و پیرزنی که به شیخ بوعلی درس می آموزد [۳]. بدین ترتیب می توان چنین نتیجه گرفت که سه نماد مادری، معشوقی و خرد پیری در زنان توسط مردان عارف ستوده شده است. نماد زن پارسا نیز غالباً ستایش شده و با نقل حکایاتی از رابعه همراه است. زن همچنین نماد زاینده است و بخاطر آن ستوده می شود. لازم به ذکر است که نماد گرایی در مورد زنان، دو سویه دارد، یک سوی آن ستایش است و سوی دیگر سرزنش. از رهگذر همین نمادهاست که تحقیر و سرزنش نصیب زنانی می شود که نمی توانند خود را در قالب نمادهای ستایش برانگیز جای دهند. از جمله می توان به دیدگاه غزالی اشاره کرد که زنی را که نماد زاینده نباشد به کل بی فایده می داند و بدین حدیث استناد می کند که «حصیری در گوشه خانه افکنده باشد بهتر است از زنی عقیم». [۲]

گاهی در میان عرفا، زن به عنوان وسیله تزویج و آسایش خاطر مرد و هموار کردن مسیر سلوک مورد ستایش قرار می گیرد و البته گاهی نیز خود مسئله تزویج و اختیار کردن زوجه، به عنوان مانعی بازدارنده سلوک مطرح می شود. در دین اسلام برای تزویج به عنوان سنت رسول جایگاه مهمی قائل شده اند و تلاش عرفا برای پرهیز از معاشرت با زنان و اختیار کردن مجرد به عنوان راهی برای کنترل هوای نفس، محل مناقشه بوده است. این مناقشه زمانی اهمیت خود را نشان می دهد که بدانیم که زن و زنانگی برای مرد سنت گرای اهل سلوک بیشتر از انسان بودن یک پدیده حیوانی است و چنین مردی می کوشد تا با نفی هر گونه ارتباط با زنان، حتی پیامبر اسلام را نیز از این ارتباط منزله جلوه دهد. کاشانی در مصباح الهدایه به وضوح به این تناقض اشاره می کند و فصل هشتم کتاب خود در آداب تأهل و مجرد را با این جمله آغاز می کند که: «اخبار نبوی و احادیث مصطفوی در فضیلت مجرد و تأهل متماثل و متعارضند. برخی از آن بذکر فضیلت مجرد ناطق... و بعضی بر فضیلت نکاح شاهدهی صادق» [۵]. این دوگانگی برخورد با مسئله تأهل، در کتاب کشف المحجوب هجویری نیز به وضوح خود را نشان می دهد. هجویری باب آداب تزویج و تجرید را با آیه ۱۸۷ سوره بقره می گشاید که می فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ». و دو حدیث از پیامبر در باب نکاح می گوید و زن مومن و موافق را -از جهت آسایشی که برای مرد فراهم می کند- می ستاید و در اواسط باب، نخستین فتنه خلقت و نیز فتنه هابیل و قابیل را از زن می داند و نتیجه می گیرد که: «همه فتنه های دینی و دنیایی ایشانند» [۶]. اندک ستایشی که هجویری در حق زنان دارد، از باب متابعت آن ها و عدم ایجاد گرفتاری های دنیوی برای مرد است تا مرد سالک بتواند با فراغ بال در مسیر سیر و سلوک گام بردارد و تشویش امور دنیوی خاطرش را به خود مشغول نکند.

در دنیای سنتی که ستایش مختص مردان است، ستودن زنان با نسبت دادن صفات مردانه به آنان امکان پذیر می شود. فضای سیر سلوک اهل تصوف نیز از این قاعده مستثنی نیست و زنانی که در این وادی قدم گذارده اند با صفات مردانه مورد تمجید قرار می گیرند و زن بودن آنان نفی می شود. عطار در ستایش زنان وارسته می نویسد: «چون زن در راه خدای تعالی مرد باشد او را زن نتوان گفت، چنان که عباسه طوسی گفت: «چون فردا در عرصات قیامت آواز دهند که یا رجال! اول کسی که پای در صف رجال نهد، مریم بود.» [۷] این مرد پنداری زنان عارف تنها از جهت نسبت دادن صفات مردانه نیست بلکه حقیقتاً زنی را که بتواند برخی صفات عارفان را از خود بروز دهد، مرد می دانند و زن عارف مردی است که به صورت زنی ظاهر شده است.

## تفکرات منفی پیرامون زنان

در مقابل اندک ستایش هایی که از زنان، در متون صوفیانه بجا مانده است انبوهی از سرزنش و تحقیر و خوارداشت وجود دارد که به تفصیل در مذمت زنان و تأکید بر پرهیز از ایشان و متعلقاتشان پرداخته اند. این حجم از تلاش برای انکار زنان، خود می توان نشان از قدرت زنان و همآوردی ایشان در ساحت های به ظاهر مردانه باشد. زن برای مرد صوفی، واقعیتی انسانی نیست بلکه نمادی از قوی ترین خواهش های نفسانی است. به نظر می آید که همه آنچه به زن مربوط است؛ بغیر از مادری و متابعت، برای مرد عارف با نماد شر و شیطان پیوند خورده است. در ادامه به اختصار به دسته بندی علل مخالفت با زنان می پردازیم.

### • مذمت زنان در احادیث و روایات

چنانکه اشاره شد، در اسلام احادیثی مبنی بر ستایش ازدواج به عنوان سنت رسول اکرم و نیز تأکید بر رعایت سنت آمده است با این وجود عرفا دلایلی برای مخالفت با سنت رسول بیان کرده اند و بیشتر بر احادیث و روایاتی که در مذمت زنان و پرهیز از همنشینی با ایشان است تأکید می کنند. سهروردی می نویسد: «و رسول صلعم فرموده است: زن خواستن سنت من است و هر آنکس که ترک این سنت کند نه از من است بلکه دور از من است. اما نباید دانست که: متأهلان که ذوق معاملت به حلق جانشان نرسیده باشد، از تأهل ساختن ایشان بسی فتنه ها تولد کند. اول آنکه دایماً مقید فرمان زن باشند.» [۸] هجویری نیز از قول پیامبر در مذمت ازدواج می نویسد: «و نیز گفت سیروا سبق المفردون: بروید که مفردان از شما سبقت گرفتند» [۶].

### • زن مانع سلوک

در دنیای مردانه تصوف، زن نه تنها مانع سلوک تلقی می شد بلکه ورود وی به ساحت سیر و سلوک نیز نهی می شد. بسیاری از عارفان، کمال عرفانی را ویژه مردان می دانسته اند. در نظر آنان، مجاهده زنان در چرخاندن دوک و رشتن پنبه خلاصه می شده و خانه شوی برای آنان بهترین خانقاه بوده است. [۱] سهروردی هر گونه ارتباط با زنان را مانع سلوک می داند و می گوید: «تزوید بزرگتر حجابی است ارباب سلوک را، از بهر آنکه زن خواستن مایه تفرقه، و اصل تشویش و ماده شرها و فتنه هاست». از دیدگاه سهروردی زن از اسباب دنیوی است و پرهیز از اسباب دنیوی برای سیر و سلوک امری واجب است. وی از قول ابوسلیمان دارانی رحمه می گوید: «هر آنکس که وجه تعیش طلب کند، یا زن خواهد، یا به کتبت حدیث مشغول شود، میل به دنیا کرده باشد و سالک را از شیر باز دارد». این اعتقاد تا بدانجا پیش می رود که تزوید را حتی برای کسانی که در مسیر سلوک گام نهاده اند نیز عامل پسرفت و بازگشت از مسیر حق می داند و می نویسد: «و همچنین گفت که هیچ کس از اصحاب ندیدم که چون زن خواست، بر آن مرتبت و منزلت خود بماند. قال رسول الله صلعم: ما ترک بعدی فتنه اضر علی الرجال من النساء یعنی هیچ مذمت و فعل ناخوب، چنان چهره احوال مردان متغیر نگرداند که مخالفت زنان، که از مجالست و موانست ایشان معرفت و مضرت تمام خیزد» [۸].

### • زن و پیوستگی با شیطان

زن نمادی از دستیار شیطان است که از روز نخست به قصد فریب انسان پا به عرصه وجود نهاده است. نگاه مرد سالارانه به زنان، زن را در زمره دنیا قرار می دهد که همانند مار خوش خط و خالی انسان را به بدی و اغوا می کشاند، پس باید از او دوری جست [۳]. سعید مسیب می گوید که: «هیچ پیغامبر نفرستاد حق تعالی که نه ابلیس به سبب زنان از وی هنوز نومید نبود و من بر خویشتن از هیچ چیز چنان نترسم که از این، و بدین سبب جز اندر خانه خویش و خانه دختر خویش نشوم». غزالی بر این باور است که در وجود عموم زنان، شر غالب و خیر مفقود یا مغلوب است [۲]. سنایی نیز نگاهی منفی به زن دارد. نگرش منفی سنایی درباره زن، ریشه در این باور دارد که زنان جوان موجب گمراهی مردان و یا جامعه می گردند و آن ها را از رسیدن به مدارج عالی عرفانی باز می دارند [۳]. غزالی در کتاب کیمیای سعادت حکایت از زنی عرب می گوید که به قصد وسوسه مردی که در مسیر حج است به او نزدیک می شود. همدستی زنان با شیطان، از نظر غزالی چنان واضح و مبرهن است که امور طبیعی جسمانی زنان و احکام فقهی (مانند کمی میراث و عدم حق طلاق و واجب نبودن جهاد) را عقوبت و مجازات خدا برای زنان در مقابل نافرمانی حوا در بهشت می داند. [۲]

حلقه اتصال میان زن و شیطان، مفهوم نفس است که مفهومی زنانه و مونث شمرده شده است. تناظر میان عقل و نفس در اشعار عرفانی بصورت زن و مرد نمادپردازی شده اند. فیلسوفان پیشین عقل را مرد و مذکر و زن را نفس و مونث می دانسته اند.

بنای عرفان مبارزه با نفس آماره است که در واقع نخستین درس عارفان است [۹] سنایی زن را مظهر نفس آماره و امور دنیوی و مایه بلا و گرفتاری می‌داند. از نظر او زن غالباً بی‌وفاست و محبت او اعتباری ندارد. بدبینی سنایی نسبت به زن تا جایی پیش می‌رود که حتی نسبت به مهر و عطوفت مادری هم تردید می‌کند. [۳]

#### • علت پرهیز از زنان

علل کلی پرهیز از زنان توسط متصوفه را می‌توان در دو دسته خلاصه کرد؛ یکی برای پرهیز از شهوت و کنترل نفس و دیگری نسبت دادن صفات شیطانی و نفسانی به ذات زنان. در متون عارفانه، زنی که در متابعت مطلق، عدم سرکشی و دینداری محض باشد، ستوده می‌شود. دیدگاه‌های آرمانی و کمال‌گرایانه که مرد عارف سنتی نسبت به زن دارد و تعریفی از زن موافق احوال مرد ارائه می‌دهد؛ به سختی قابل دستیابی است و همین امر دستاویزی می‌شود که مردان عارف را از تزویج منع کنند. هجویری می‌نویسد: «و اندر زمانه ما ممکن نگردد که کسی را زنی موافقه باشد، بی‌بایست زیادت و فضول و طلب محال و از آن بود که گروهی تجرید و تخفیف اختیار کردند» [۶]. مرد عارف سنتی از زن می‌خواهد که با وجود تمام فشارها و با وجود ذاتی که به گفته او شر و شیطانی است موافق مرد باشد و بی‌اعتراض به سرنوشت خود تن در دهد. ذات زن ناموافق، که عطار او را عورت می‌نامد، مکار و حیله‌گر، افشاکننده رازها و دلبسته به زیورهای دنیوی است. جامی نیز زن را ناقص عقل، کافر نعمت، زود خشم، بی‌انصاف، بی‌وفا، غدار و مکار، ناسپاس است. حاصل مشورت با وی خسران و زیان است و مردان را بازیچه خود می‌کنند، خردمندان را پست می‌کنند، جادو دارند و شهادت و شکر آنان همچون زهر است. [۳]

#### تلاش زنان در راستای تصوف و سیر و سلوک

در فضایی که نگرش نسبت به زنان به شدت منفی و خصمانه است و از حضور آنان در هر نوع فعالیت اجتماعی و بویژه در کسوت اهل تصوف ممانعت می‌شود، زنان مشتاق خداوند به روش‌های مختلف برای گشودن مسیر عبادی خود اهتمام ورزیده‌اند. در این میان، زنان کنیز - بخصوص آنان که در خدمت عرفا بودند - فرصت بیشتری برای عبادت داشتند. رابعه عدویه نیز از جمله کنیزکانی بود که به عرفان و سیر و سلوک روی آورد [۱]. زنان آزاد، بالتبع در خدمت همسر خود بودند و فرصت کمتری برای عبادت داشتند. از دیگر روش‌های زنان برای ورود به وادی سلوک، ازدواج با مردان صوفی بوده است. هجویری در کشف المحجوب و در بخش ذکر احمد بن خضرویه بلخی، بیش از آن که به شخصیت این عارف بپردازد به شخصیت همسر وی که فاطمه دختر امیر بلخ بوده است می‌پردازد و روایت می‌کند که: «فاطمه به احمد کس فرستاد که مرا از پدر بخواه وی اجابت نکرد. کس فرستاد که یا احمد، من تو را مرد آن نپنداشتم که راه حق بزنی. راهبر باش نه راهبر. احمد کس فرستاد و وی را از پدر بخواست. پدرش به حکم تبرک وی را به احمد خضرویه بداد و فاطمه به ترک مشغولی دنیا بگفت» [۶] هجویری روشی را که فاطمه در برخورد با احمد خضرویه و نیز با شیخ بایزید به عنوان محرم طریقت دارد مورد ستایش قرار می‌دهد. فاطمه در برخورد با شیخ بایزید گستاخ سخن می‌گوید و روش وی در زیستن و سخن گفتن با روش غالب زنان زمانه متفاوت است. هجویری به این روش فاطمه به دیده تحسین می‌نگرد و از قول ابویزید می‌گوید که: «هر که خواهد تا مردی بیند پنهان اندر لباس زنان، گو در فاطمه نگاه کن» [۶]. پیوندهای خانوادگی با مردان عارف از دیگر راه‌هایی بود که زنان می‌توانستند از طریق آن به سلک اهل تصوف وارد شوند. قویترین عاملی که در ابتدا موجب گرایش زنان به مسلک تصوف می‌گردید، خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی بود. پس از آن در قرون بعدی، به سبب نفوذ و گستردگی مسائل عرفانی، عده زیادی از زنان که زمینه دینی و معنوی داشتند به نوعی سیر و سلوک کشیده شدند [۱۰]. ابوالقاسم قشیری تدریس زنان خاندان خود را بر عهده گرفته بود و همسرش نیز به مریدان زن درس می‌داده است. خواهر ابن سیرین، خواهران بشر حافی، خواهر منصور حلاج، خواهر ابواحمد بلال چشتی، خواهر ذوالنون مصری، خواهران ابوسلیمان دارانی، دختر سبلی، دختر سعید مسیب و همسر مولانا از جمله زنان عارفی هستند که تحت تاثیر آموزه‌های عرفانی خویشاوندان به عرفان روی آوردند [۱].

توسل به زنان نزدیک به صوفیان و خرقه‌پوشی از دست آنان نیز از دیگر روش‌های معمول میان زنان مشتاق سلوک بوده است. محمد ابن منور از زنی عابده و زاهده به نام ایشی نیلی نام می‌برد که چهل سال از خانه بیرون نرفته بود و زمان ورود شیخ ابوسعید ابوالخیر به نیشابور دایه خود را به نزد شیخ می‌فرستد تا از وی چیزی بیاموزد اما سخن ابوسعید را منکر می‌شود و با

اینکه خود داروی چشم می ساخت، به درد چشمی بی علاج دچار می شود و در نهایت از لطف بوسعید شفا می یابد. ایشی نیلی پس از چهل سال، برای زیارت بوسعید پای خود را در کفش می کند و در نزد شیخ توبه می کند. شیخ وی را پیش والده بوطاهر می فرستد تا او را خرقة پوشاند و به سلک اهل سلوک درآید [۱۱]. بدین ترتیب، این تغییر جهت از زهد و عبادت به سمت تصوف، برای یک زن گوشه نشین از طریق خرقة پوشی به دست زنی دیگر که از وابستگی به شیخ است، از صورت می گیرد. تشکیل جلسات خصوصی برای عبادت و سلوک، دیگر روش زنان برای عبادت عرفانی بوده است. سلمی در مورد عارفه ای با نام شبکه بصریه می نویسد که وی در منزلش سردابه هایی (حجره زیر زمینی) برای شاگردان و مریدان دخترش تعبیه کرده بود که در آنجا به آن ها راه های مجاهده و ارتباط روحانی را می آموخت [۱۲].

در بررسی تاریخچه زنان صوفی به نام برخی از زنان عارف بر می خوریم که با عنوان مجنون شناخته می شدند و نامشان در فهرست مجانبین العقلا آمده است. به نظر می رسد که این زنان خود را چنان وقف عبادت و عشق الهی می کردند و چنان از چهارچوب های تعریف شده برای زن سنتی عدول می کردند که از نظر دیگران مجنون شمرده می شدند. لازم به ذکر است که نمی توان به طور قاطع قضاوت کرد که این جنون وسیله ای برای رهایی از فشارهای اجتماعی بوده است یا بر اثر عبادت زیاد و حالات روحی خاص در برخی زنان پدید آمده بوده است. آنچنان که تاریخ نشان می دهد، دیوانه نمایان مرد و زن، به دلایل گوناگونی دیوانه نمایی می کردند نظیر حفظ شأن حقیقی شان، آسودگی و در امان بودن از دست مردمان، نجات و رهایی از بلا و خطر و بی پروایی در بیان حقایق و در نهایت نیل به مقاصد [۴]. دلیل مهمی که زنان عارف برای دیوانه نمایی داشتند، این بود که بتوانند به راحتی و به دور از دغدغه قضاوت ها و فشارهای اجتماعی به عبادت بپردازند و مسیر پر مشقت سیر و سلوک الی الله را بر خود هموار کنند.

خانقاه سازی و حمایت مالی و خیرات زنان برای اهل سلوک را می توان از دیگر روش هایی دانست که زنان از طریق آن خود را به اهل سلوک و خانقاه ها مرتبط می کردند. در فضایی که حضور مستقیم زنان در خانقاه ها به عنوان شر و آفت تلقی می شد، زنان از طرق غیر مستقیم و در حمایت مالی و شرکت در مجالس وعظ و سخنرانی خود را با فضای سیر و سلوک پیوند می دادند. در وقت مجالس وعظ که زنان را به خانقاه راه می دادند، جای ایشان همواره بر بام بود. بام بر صحن مشرف بود و زنان از فراز بام شیخ را می دیدند که در صحن یا صحن بر تخت نشسته است و مجلس می گوید، یا صدای او را از جایی دیگر به واسطه کسی که قول او را برای مستمعان دورتر تکرار می کرد، می شنیدند [۱۳]. با وجود این دسترسی اندک، از دیدگاه برخی از اهل سلوک، نه تنها حضور زنان در خانقاه ها، بلکه حتی نگاه ایشان، امری نامطلوب قلمداد می شده است. هجویری در کشف المحجوب می نویسد: آفت مهین آن، آن است که زنان از بامی یا از جایی به درویشان می نگرند اندر حال سماع ایشان و از این امر مستمعان را حجاب های صعب افتد [۶] گرچه زنان معمولاً از ورود به خانقاهها منع می شدند، برخی از عرفا دیدگاهی بسیار متعادلتر نسبت به حضور زنان داشتند. از جمله شیخ ابوسعید ابوالخیر که مریدان زن، در مجالس وعظ، خانقاه و حتی اجرای سماع وی حضور داشتند [۱].

## نتیجه گیری

زن ستیزی به عنوان سنتی کلی در بسیاری از سنت های جهان رواج داشته است. پرهیز از زنان و جلوگیری از مشارکت آنان در فعالیت های اجتماعی و عبادی نیز سابقه ای طولانی دارد. مقاله حاضر به بررسی تفکرات مثبت و منفی مردان اهل سلوک پیرامون زنان پرداخته و سپس راهکارهای زنان مشتاق سلوک را مورد بررسی قرار داده است. چنان که اشاره شد، تفکرات مثبت پیرامون جنس زن اندک و تفکرات منفی و خصمانه بسیار است. زن از دیدگاه عرفا، وسیله ای است که مرد را از اشتغالات دنیوی رهایی دهد و مجالی برای سیر و سلوک فراهم آورد. آنجا که مرد سالک تصمیم به ترک دنیا می گیرد پرهیز از تأهل را برمی گزیند و زن را همچون اسبابی دنیوی و همکار شیاطین و مظهر نفس اماره، مانعی جدی در مسیر سیر و سلوک خود می بیند. در ورای همه محدودیت ها، تاریخ تصوف، نامی هایی چند از زنانی که یادگار گذاشته است که به روش های گوناگون به سیر و سلوک می پرداختند و خود را به عرفای بزرگ و خانقاه ها نزدیک می کردند. این تقرب به اهل سلوک از طریق ازدواج با مردان صوفی، پیوندهای خانوادگی با اهل تصوف، توسل به زنان نزدیک به اهل تصوف، تشکیل جلسات خصوصی زنانه، جنون گرایی و حمایت غیر مستقیم از خانقاه ها و شرکت در مراسم عمومی وعظ و سخنرانی امکان پذیر می شده است.

## منابع و مراجع

- [۱] زینی. مهری، جلالی پندری. یدالله، ۱۳۸۸، زنان و سیر و سلوک عرفانی، پژوهش نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال سوم، شماره دوم، پیاپی ده، صص ۲۱-۵۰.
- [۲] رحیم پور. فروغ السادات، ۱۳۹۱، نقدی بر جایگاه زن در اندیشه غزالی، پژوهش نامه زنان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، صص ۷۱-۱۰۰.
- [۳] بهمنی مطلق. یدالله، شربتتی. علی، ۱۳۹۰، جایگاه زن در عرفان و تصوف اسلامی با تکیه بر آثار سنایی، عطار و جامی، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره دهم، صص ۵۳-۶۹.
- [۴] حسینی. مریم، روستایی راد. الهام، ۱۳۹۵، مجانین العقلای زن در تصوف اسلامی، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره هشت، شماره یک، صص ۸۲-۶۷.
- [۵] کاشانی. عز الدین محمود بن علی، ۱۳۹۴، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح: جلال الدین همایی، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات سخن.
- [۶] هجویری. ابوالحسن علی بن عثمان، ۱۳۹۳، کشف المحجوب به کوشش فریدون آسیایی عشقی زنجانی. قم، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- [۷] عطار نیشابوری فرید الدین علی ابن ابراهیم ۱۳۸۳ تذکره الاولیا به تصحیح رینولد الن نیکلسون جلد ۸ تهران، انتشارات اساطیر.
- [۸] سهروردی، شیخ ابوحفص عمرشهاب الدین، ۱۳۶۷، عوارف المعارف، ترجمه: ابومنصور اسماعیل بن عبدالمومن اصفهانی، تهران، انتشارات هما.
- [۹] خوشدل روحانی. مریم، حاتم زاده. نگین، ۱۳۸۹، شخصیت زن در یهود و اسلام با تأکید بر جایگاه عرفانی آن، فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۱۳-۳۵.
- [۱۰] کیانی، محسن، ۱۳۶۹، تاریخ خانقاه در ایران، چاپ اول، تهران، کتابخانه طهوری.
- [۱۱] شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۱، چشیدن طعم وقت، از میراث عرفانی ابوسعید ابوالخیر، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سخن.
- [۱۲] حسینی. مریم، ۱۳۸۵، نخستین زنان صوفی، تهران، انتشارات علم.
- [۱۳] سلطانی، سینا و قیومی بیدهندی، مهرداد، ۱۳۹۳، معماری گمشده، خانقاه در خراسان سده پنجم، دوفصلنامه مطالعات معماری ایران، شماره ۶، صص ۸۵-۶۵.